

تغییر مقوله در زبان فارسی

علاءالدین طباطبائی

چنان‌که می‌دانیم وندهای اشتقاقی از نظر تأثیری که بر مقوله دستوری واژه پایه (واژه‌ای که وند به آن افزوده می‌شود) دارند به دو گروه تقسیم می‌شوند: مقوله‌گذران، مقوله‌ناگذران.

مقوله‌گذران وندی اشتقاقی است که با افزوده شدن به پایه مقوله دستوری آن را تغییر می‌دهد، مثلاً اسم را به صفت تبدیل می‌کند؛ مانند مثال‌های زیر:

اسم + - مند ← صفت: هنرمند، دانشمند، خردمند؛
اسم + - ناک ← صفت: خطرناک، طربناک، وحشتناک؛
اسم + - گین ← صفت: غمگین، شرمگین، سهمگین.

مقوله‌ناگذران وندی اشتقاقی است که مقوله دستوری پایه را تغییر نمی‌دهد؛ مانند مثال‌های زیر:

اسم + - گاه: آموزشگاه، درمانگاه، پژوهشگاه
اسم + - یت: بشریت، اسلامیت، انسانیت
اسم + - دان: آتشدان، قلمدان، گلدان

چنان‌که می‌بینیم در همه مثال‌های بالا، با افزوده شدن یک وند به اسم، آنچه حاصل می‌آید باز هم اسم است. البته باید در نظر داشت که برخی زبان‌شناسان مانند لاینز

اما (Lyons 1990, pp. 31-32) بر آن‌اند که تقریباً همهٔ وندهای اشتقاقی مقوله‌گذران هستند، اما گاهی مقولهٔ اصلی را تغییر می‌دهند، مثلاً فعل را به اسم تبدیل می‌کنند، و گاهی درون یک طبقه تغییر به وجود می‌آورند، مثلاً اسم معنی یا اسم مصدر را به اسم مکان تبدیل می‌کنند، مانند پسوند -گاه در آموزشگاه، و درمانگاه.

در هر حال، آنچه مسلم است شماری از وندها مقولهٔ دستوری پایه را تغییر می‌دهند. اما در غالب زبان‌ها، از جمله فارسی و انگلیسی، بسیاری از واژه‌ها تغییر مقوله می‌دهند بی‌آنکه به آنها وندهی افزوده شود. به بیان دیگر، چنین واژه‌هایی هم‌زمان به دو مقوله تعلق دارند، مانند مرد و فروش که اولی اسم و صفت است و دومی ستاکِ حال و اسم.

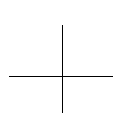
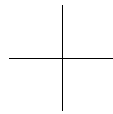
تغییر مقولهٔ تاریخی و تغییر مقولهٔ زایا

در این باره که چگونه یک لفظ واحد به بیش از یک مقولهٔ دستوری تعلق می‌یابد، دو تحلیل می‌توان ارائه کرد. یک تحلیل این است که، در اینجا هم، نوعی فرایند واژه‌سازی در کار است و وندافزایی صورت می‌گیرد اما وندِ افزوده شده تجلّی آوایی ندارد. از همین رو، این فرایند را می‌توان اشتقاق صفر نامید (Spencer 1991, pp. 19-20). تحلیل دیگر این است که واژه‌ها، همان‌طور که تغییر معنی می‌یابند، ممکن است مقولهٔ دستوری شان نیز تغییر یابد. از همین رو، این فرایند را تغییر مقوله نیز گفته‌اند.

به نظر می‌رسد در زبان فارسی واژه‌ها، از رهگذر فرایندهای زیر، به بیش از یک مقولهٔ دستوری تعلق می‌یابند:

(۱) گروهی در گذر زمان، علاوه بر مقولهٔ اصلی، نقش یک مقولهٔ دیگر را نیز ایفا کرده‌اند و رفته رفته دومقوله‌ای شده‌اند؛ همان‌طور که برخی واژه‌ها دو معنی پیدا می‌کنند، مانند ستاک‌های حالِ فروش و آویز و آشوب که در نقش اسم نیز به کار می‌روند. این فرایند مرده است و، از همین رو، قیاسی نیست. ما، در این مقاله، این فرایند را تغییر مقولهٔ تاریخی می‌نامیم.

(۲) گروه دیگری از واژه‌ها از رهگذر فرایندی که هنوز فعّال است و ممکن است واژه‌های جدیدی را شامل شود، علاوه بر نقش اولیه، در نقش دستوری دیگری نیز به کار می‌روند، مانند بسیاری از صفت‌ها که می‌توانند نقش اسم را نیز ایفا کنند. مثلاً



واژه هنرمند در جمله (الف) صفت است و در جمله (ب) اسم.
الف) هنرمندتر از او آدمی پیدا نکردی؟
ب) اینک با چند هنرمند جوان آشنا می‌شویم.
این فرایند را ما تغییر مقوله زایا می‌نامیم.

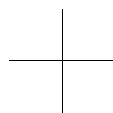
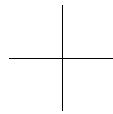
تعیین مقوله اصلی

یکی از بحث‌هایی که درباره واژه‌های دو مقوله‌ای مطرح است این است که کدام یک از مقوله‌ها اصلی است و کدام یک بعداً پدید آمده است (← Lieber 1992, pp. 157-165). برای مثال، چگونه می‌توان ثابت کرد که واژه هنرمند، در اصل، [+ صفت] بوده است و در نتیجه اشتقاقی صفر مشخصه [+ اسم] را نیز یافته است؟ برای تعیین مقوله اصلی، دو ملاک می‌توان قایل شد:

(۱) شواهد قطعی تاریخی. بدیهی است که، اگر شواهد مسلم تاریخی نشان دهد که واژه‌ای در آغاز به فلان مقوله تعلق داشته و بعدها در نقش مقوله دیگری به کار رفته است، مسئله حل است و نیازی به در نظر گرفتن ملاک‌های دیگر هم نیست.
(۲) آن مقوله‌ای که عناصر معنایی کمتری دارد مقوله اولین است و آن که عناصر معنایی بیشتری دارد، مقوله دومین. برای مثال، breakfast در زبان انگلیسی هم فعل است و هم اسم: در مقام اسم به معنی «صبحانه» است و در مقام فعل به معنی «خوردن صبحانه»؛ بنابراین، مقوله اصلی آن اسم است، زیرا، در قیاس با معنی فعلی آن، عناصر معنایی کمتری دارد (← Lieber 1992, p.165). بر همین قیاس، می‌توان گفت در فارسی واژه هنرمند در اصل صفت است، زیرا این واژه در مقام صفت به معنی «دارنده هنر» است و در مقام اسم به معنی «فرد دارنده هنر».

البته باید توجه داشته باشیم که این معیار کلی است و، برای تشخیص مقوله هر واژه، شاید بتوان دلایل دیگری نیز ذکر کرد. برای مثال، همین واژه هنرمند را از جمله به این دلیل می‌توان در اصل صفت دانست که، مانند هر صفت دیگری، با پسوند اشتقاقی -ی اسم می‌سازد: هنرمندی. این واژه اگر اسم بود، مانند دیگر اسم‌ها، با این پسوند صفت می‌ساخت. (← طباطبائی ۱۳۸۱، ص ۵۹-۶۲)

اینک، باتوجه به نکات بالا، تغییر مقوله در زبان فارسی را به تفصیل بررسی می‌کنیم.



تغییر مقوله زایا

این تغییر مقوله در فارسی فرایندی پُرسامد است و، از رهگذر آن، تبدیل‌های زیر صورت می‌گیرد:

الف. صفت ← اسم

این فرایند بسیار فعال است و شمار زیادی از صفت‌ها را در برمی‌گیرد. به‌طور کلی، می‌توان گفت که هر صفتی که، با توجه به مشخصه‌های معنایی آن، موصوفش مشخص باشد می‌تواند به عنوان اسم نیز به کار رود. مثلاً صفت عاقل، از آنجا که معلوم است موصوف آن انسان است، دو مقوله‌ای است:

صفت: عاقل‌تر از او کسی نیست.

اسم: عاقلان (آدم‌های عاقل) دانند.

ب. صفت ← قید

شمار زیادی از صفت‌ها - و البته نه همه آنها - کاربرد قیدی هم دارند؛ مانند مستقیم در دو جمله زیر:

صفت: راه خانه ما مستقیم است.

قید: مستقیم به خانه رفت.

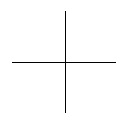
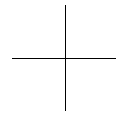
این مسئله که در فارسی چه صفت‌هایی به قید تبدیل می‌شوند نیاز به بررسی دارد. در اینجا، تنها به این احتمال اشاره می‌کنیم که صفت‌هایی که کاربرد اسمی نیز دارند معمولاً کاربرد قیدی ندارند. به بیان دیگر، کم‌تر و آه‌ای می‌تواند سه مقوله‌ای (صفت، اسم، قید) باشد. برای مثال، صفتِ عالم که کاربرد اسمی هم دارد دیگر کاربرد قیدی ندارد و، برای ساختن قید از آن، باید از پسوند -انه^۱ استفاده کرد:

صفت: مرد عالم

اسم: عالمان دین

قید: عالمانه اظهار نظر کرد

۱. -انه در فارسی امروز، بی‌تردید، یک پسوند واحد است و مرکب از دو جزء «ان» (تکواژ جمع) و «-ه» (پسوند نسبت و شباهت) نیست؛ زیرا به اسم‌هایی که صورت جمع با «ان» ندارند نیز می‌پیوندد: صبحانه، پرهیزانه، حافظانه (= به روش حافظ).



ج. اسم ← فعل

اسم می‌تواند به ستاکِ حال تبدیل شود و مانند آن شناسه‌های فعلی بگیرد:

فهم: می‌فهمم، می‌فهمی، می‌فهمد...

جنگ: می‌جنگم، می‌جنگی، می‌جنگد...

طلب: می‌طلبم، می‌طلبی، می‌طلبد...

شمار چنین فعل‌هایی در فارسی چندان زیاد نیست، اما این فرایند هنوز فعال است و ساخته شدن فعل‌هایی مانند صرفیدن، گازیدن، شوتیدن نشانه زنده بودن آن است.

د. صفت ← فعل

صفت‌ها نیز می‌توانند همچون ستاکِ حال عمل کنند و شناسه‌های فعلی بگیرند:

خشک: می‌خشکد، ...

چرب: می‌چربد، ...

لق: می‌لقد، ...

تغییر مقوله تاریخی

چنان‌که گفتیم، مراد ما از تغییر مقوله تاریخی فرایندی است مانند تغییر معنی که سازوکارش از قواعد دستوری تبعیت نمی‌کند و، از همین رو، قیاسی نیست. از طریق تغییر مقوله، تبدیل‌های زیر صورت گرفته است:

الف. ستاکِ حال ← اسم

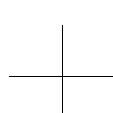
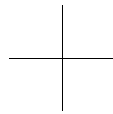
در حدود بیست ستاکِ حال کاربرد اسمی نیز دارند، مانند فروش، گذر، گیر.

ب. ستاکِ گذشته ← اسم

در حدود پنجاه ستاکِ گذشته به اسم تبدیل شده است، مانند خرید، ساخت، پخت.

ج. اسم ← صفت

شماری از مصدرهای عربی که وارد فارسی شده‌اند، از طریق تغییر مقوله، کاربرد صفتی نیز یافته‌اند؛ مانند تکمیل، سلامت، راحت چنان‌که در جمله‌های زیر می‌بینیم.



تکمیل:

اسم: پس از تکمیل پرسشنامه می‌توانید بروید.

صفت: ظرفیت تکمیل است.

سلامت:

اسم: سلامت انسان مهم‌ترین مسئله است.

صفت: حالتان خوب است؟ سلامتید؟

راحت:

اسم: خیلی در پیِ راحتِ زندگی نیست.

صفت: روی این صندلی بنشینید، راحت‌تر است.

منابع

طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۱)، «اسم و صفت در زبان فارسی»، نشر دانش، سال نوزدهم، شماره دوم، ص ۲۰-۲۴.

LIEBER, R. (1992), *Deconstructing Morphology*, The University of Chicago Press, Chicago and London.

LYONS, J. (1990), *Language and Linguistics, An Introduction*, Cambridge University Press, Cambridge.

SPENCER, A. (1991), *Morphological Theory*, Basil Blackwell, Cambridge, Mass.

